

تفرید فرآیند کیفری پیش از صدور حکم

محمدعلی مهدوی ثابت*

محمد کیانی**

زهرا سلیمان آبادی***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۸/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۰۲

چکیده

گسترش قلمرو اصل تفرید تصمیم به تمامی مراحل دادرسی کیفری بالاخص مرحله تحقیقات مقدماتی، یکی از مهمترین دستاوردهای جرم‌شناسی نوین و یکی از مبانی تغییر نگرش قانونگذار در قانون آیین دادرسی کیفری جدید بوده است. حتی می‌توان گفت که پذیرش اصل مقتضی بودن تعقیب و سیستم افتراقی بودن دادرسی (درخصوص اطفال و نوجوانان و نظامیان)، در صورتی که سبب اعمال و زاویه نگرش این مباحث، شخصیت متهم باشد در واقع، متجلی‌کننده تفرید تصمیم نیز می‌باشند. مرحله قبل از صدور حکم به لحاظ آن که هنوز برچسب بزهکار بر متهم الصاق نگردیده از اهمیت شایانی برخوردار است، تا با بکارگیری سیاست جنایی کارآمد و صحیح و متناسب نمودن تعقیب و رسیدگی با شخصیت مرتکب، از توالی فاسد برچسب‌زنی بر شخص و درگیر نمودن وی در سیستم عدالت کیفری جلوگیری گردد. امروزه با توجه به پیشرفت‌های جرم‌شناسی، مخصوصاً مطرح شدن جرم‌شناسی بالینی، هدف فرآیند کیفری، از سزادهی صرف فراتر رفته و به اصلاح و بازپذیری مجرم توجه شایانی شده است (هرچند برخی از حقوقدانان به دلیل عدم کارایی جرم‌شناسی بالینی با آن مخالفت نموده‌اند)؛ حتی در بعضی از موارد درگیر نکردن فرد در فرآیند کیفری، آثار بهتری برای جامعه و خود شخص خواهد داشت. پس نباید به صورت خشک و غیرقابل انعطاف به مواد قوانین کیفری بنگریم؛ بدین معنا که مجریان قانون باید قانون و نهادهای قانونی را برای اجرای عدالت بکار گیرند نه آن که همچون دستگاه‌های حک‌کننده شماره بر روی اجناس، مواد قانونی را بر پیشانی مجرمین حک نمایند.

واژگان کلیدی: تفرید تصمیم، انصاف، پرونده شخصیت، عدالت کیفری، فرآیند کیفری.

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

Ali@mahdavi.fr

** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسؤول).

Dadkhah25@yahoo.com

*** کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

a13881393@yahoo.com

مقدمه

پذیرش اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها موجب ایجاد تحول عظیمی در عدالت کیفری گردیده و به عنوان سنگ بنای سیستم عدالت کیفری، مانع خودکامگی‌های قضات و مجریان کیفری شده است؛ ولی صرف پذیرش این اصل و اجرای خشک قانون خود ایجادکننده معایب دیگری از دیدگاه جرم‌شناسان شده است (آشوری و فتحی، ۱۳۸۸، ص ۶).

حقوق کیفری پس از پذیرش و تقویت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها که بسیاری از اصول نشأت گرفته از آن می‌باشند و همچنین پس از پذیرش اصل تساوی مجازات‌ها، تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناسی، علی‌الخصوص جرم‌شناسی بالینی، به این نتیجه رسیده است که اجرای عدالت همیشه مساوی با اجرای خشک قوانین و تساوی واکنش کیفری در مقابل مرتکبین جرایم مشابه نمی‌باشد، بلکه گاهی اوقات انعطاف در اجرای قانون و تفرید تصمیم، موجب اجرای عادلانه‌تر قانون خواهد بود؛ البته نباید چنین پنداشت که می‌توان مقام قضایی را بدون نظارت قانونی در اتخاذ تصمیم تنها گذاشت، بلکه قانونی بودن نیز باید در صدور یک حکم عادلانه مستتر باشد و «قانون» باید اختیار تلطیف و تفرید حکم را به مقام قضایی بدهد؛ به عبارت دیگر، تفرید تصمیم در صورتی قابل توجیه و مساوی با عدالت است که زیربنای آن یعنی اصل قانونی بودن دادرسی کیفری (اعم از قانونی بودن جرم و مجازات و دادرسی کیفری) وجود داشته باشد و فردی کردن را مکملی برای اصل قانونی بودن قرار دهیم و بدون وجود پایه و مبنای آن، صرف رعایت این اصل خود باعث ایجاد بی‌عدالتی در دادرسی خواهد بود.

جرم‌شناسان ابتدا قلمرو این اصل را محدود به صدور حکم و مجازات‌ها دانسته‌اند و از اصل فردی کردن مجازات‌ها یاد کرده‌اند ولی امروزه بر دایره شمول این اصل افزوده شده است و قلمرو این اصل را به تمامی مراحل و فرآیند کیفری گسترانیده‌اند، بدین معنا که با شناسایی شخصیت و ویژگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی فرد (شخص)، توسط قانونگذار، مقامات تعقیب‌کننده جرم، قاضی صادرکننده رأی و مقامات اجرای حکم، اقدام به متناسب نمودن واکنش اجتماعی می‌شود (کیانی، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

۱. مقدمات و ملزومات اصل فردی کردن

اصولاً باید توجه داشت که اعمال اصل فردی کردن واکنش اجتماعی نیاز به طی فرآیند و

حصول شرایط خاصی دارد تا قاضی صادرکننده حکم یا مقامات اجرایی بتوانند اقدام به چنین کاری نمایند. با حصول این شرایط، دیگر نمی‌توان اصل فردی کردن را در مقابل و در تضاد با اصل قانونی بودن مجازات‌ها و اصل تساوی مجازات‌ها قرار داد، بلکه در راستا و مکمل اصول پیشین خواهد بود. این مقدمات و شرایط در سه مبحث زیر گنجانیده شده است:

۱-۱. پیش‌بینی این اختیار برای قاضی توسط قانونگذار

تفویض اختیار بی‌حد و حصر و بدون ضابطه به قضات کیفری در اعمال نهادهای کیفری یادآور دوران بی‌قانونی و بی‌عدالتی است. عادلانه و منصفانه بودن حکم در قانونی بودن آن مستتر است. بنابراین، اگر تفرید تصمیم را بخواهیم در راستای عادلانه بودن حکم بکار گیریم مستلزم آن است که قانونگذار خود، نهادهای، کیفیات و مواردی که موجب تفرید تصمیم است را پیش‌بینی نموده و به مقامات مجری عدالت کیفری آن اختیار را تفویض نماید. نهادهایی همچون تعلیق تعقیب، ارجاع موضوع اختلاف به میانجیگری، قرار بایگانی کردن پرونده، ضرورت متناسب بودن قرار تأمین کیفری با شخصیت مرتکب و ... را برای مرحله تعقیب (در معنای عام) و نهادهایی نظیر تعویق صدور حکم، تعویق مجازات، تبدیل و تخفیف کیفر، سبب‌های تشدید مجازات، تقسیط مجازات‌های مالی، تنوع در پیش‌بینی انواع مجازات‌ها برای جرم واحد، پیش‌بینی حداقل و حداکثر برای مجازات‌هایی که این قابلیت را دارند و ... را برای مرحله محاکمه یا دادرسی (به معنای خاص)^۱ از مواردی می-

۱. ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ صراحتاً به این ضرورت در مرحله صدور حکم توجه نموده است: «... دادگاه در صدور حکم تعزیری، با رعایت مقررات قانونی، موارد زیر را مورد توجه قرار می‌دهد: الف- انگیزه مرتکب و وضعیت ذهنی و روانی وی حین ارتکاب جرم ب- شیوه ارتکاب جرم، گستره نقض وظیفه و نتایج زیان‌بار آن پ- اقدامات مرتکب پس از ارتکاب جرم ت- سوابق و وضعیت فردی، خانوادگی و اجتماعی مرتکب و تأثیر تعزیر بر وی».

قانون مجازات اسلامی سابق نیز از این امر غافل نبوده است و در ماده ۷۲۸ مقرر داشته بود: «قاضی دادگاه می‌تواند با ملاحظه خصوصیات جرم و مجرم و دفعات ارتکاب جرم در موقع صدور حکم و در صورت لزوم از مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق و مجازات‌های تکمیلی و تبدیلی از قبیل قطع موقت خدمات عمومی حسب مورد استفاده نماید». نظیر آنچه که در ماده ۱۳۲-۲۴ قانون ۱۹۹۴ فرانسه پیش‌بینی شده است: «دادگاه در محدوده مقرر شده توسط قانونگذار حکم به مجازات می‌دهد و رژیم اجرای آن را مطابق با اوضاع و احوال جرم و شخصیت مرتکب تعیین می‌نماید».

توان دانست که قانونگذار با پیش بینی آنها و تفویض اختیار به قاضی مقدمات تفرید تصمیم عادلانه و منصفانه را فراهم نموده است.

با این شرط، دیگر اصل فردی کردن، با اصل قانونی بودن تعقیب و اصل قانونی بودن مجازات‌ها منافاتی نخواهد داشت؛ زیرا قانونگذار خود قلمرو اختیارات بازپرس (به عنوان مقام تحقیق)، دادستان (به عنوان مقام تعقیب) و قاضی را مشخص نموده و در جهت تعدیل تعقیب و مجازات و متناسب نمودن تعقیب و مجازات با شخصیت مرتکب اقدام خواهد نمود.^۱ لازم به ذکر است که در فردی کردن قانونی، قانونگذار خود شخصیت مرتکب را لحاظ نموده و مقام قضایی مکلف به اعمال مقرر خواهد بود. طبیعتاً در این نوع از فردی کردن، تعارض با اصل قانونی بودن (جرم، مجازات و دادرسی کیفری) مطرح نمی‌شود.^۲

۱-۲. تشکیل پرونده شخصیت (آبسرواسیون)^۳

یکی از ابزارهای سیستم عدالت کیفری جهت شناخت شخصیت متهم، تشکیل پرونده شخصیت است؛ به عبارت دیگر، هدف از تشکیل پرونده شخصیت در مرحله تحقیقات مقدماتی این است که قضات تحقیق، بهترین اقدام و مناسب‌ترین قرار متناسب با شخصیت متهم را صادر نمایند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۷۶). برای تعیین میزان مسؤولیت متهم، بازپرس یا مقام صلاحیت‌دار می‌تواند از روانشناس، روانپزشک و پزشکی قانونی تقاضای اظهار نظر کند و خلاصه تحقیقات در پرونده منعکس گردد. هدف از تحقیق که به منظور اتخاذ روش مناسب برای اصلاح و تربیت و یا درمان بزهکار است، بایستی به او و خانواده‌اش توجیه و تفهیم گردد (Michard, 1959, p.7).

تعریف شخصیت عبارت است از: «عنصر ثابت رفتار فرد، شیوه بودن او و به طور کلی آنچه همراه با او هست و موجب تمایز او از دیگران می‌شود» (گنجی، ۱۳۸۶، ص ۳۰۸). در

۱. بسته به نوع اقدام قضایی، تفرید نمودن یا بوسیله مقنن یا بوسیله مقامات قضایی و یا اجرای حکم است.

۲. اصل فردی کردن از سه طریق تقنینی، قضایی و اجرایی قابل اعمال است؛ البته بعضی از حقوقدانان، فردی کردن نیمه قضایی و نیمه اجرایی را هم اضافه نموده‌اند (ر.ک: صانعی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۱۴۰ و شکاری و سیروس، ۱۳۸۵، ص ۲۱۸).

3. Observation.

تعریف پرونده شخصیت نیز باید گفت: به مجموع تحقیقات و بررسی‌ها و آزمایش‌هایی که برای شناسایی شخصیت بزهکاران بکار می‌رود آبسرواسیون (تشکیل پرونده شخصیت) می‌گویند (ابراهیمی، ۱۳۸۹، ص ۸۷).

از نظر جرم‌شناسان بالینی، متهم یک بیمار محسوب گردیده و مجازات باید مانند دارو برای فرد باشد؛ یعنی به منظور درمان فرد و با توجه به خصوصیات شخصیتی و بیماری عارض بر فرد باشد. از آنجایی که اصل فردی کردن واکنش اجتماعی، دایر مدار مفهوم «انسان» و «شناخت شخصیت» او است و شناخت ابعاد شخصیتی انسان، کاری دشوار می‌باشد، لذا یکی از ابزارهای شناخت شخصیت و متناسب نمودن مجازات و دارو با شخصیت فرد و بیماری فرد، تشکیل پرونده شخصیت می‌باشد (آشوری و عظیم‌زاده، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱). «به عقیده بسیاری از جرم‌شناسان، تشکیل پرونده شخصیت، تعاملی بین جرم-شناسی بالینی و کیفرشناسی است» (صلاحی، ۱۳۸۵، ص ۸۶). بدین ترتیب، وجود پرونده شخصیت در کنار پرونده کیفری ضروری است. پرونده شخصیت حاوی سوابق تحصیلی، پزشکی، روانپزشکی، خانوادگی، وضعیت سنی و موقعیت اجتماعی متهم است که توسط متخصصین مربوطه (مددکاران اجتماعی،^۱ پزشکان، روانپزشکان و روانشناسان و ...) پس از انجام آزمایش‌ها، مصاحبه‌ها و بررسی‌های دقیق تنظیم می‌گردند.

قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیز در ماده ۲۰۳ پرونده شخصیت را تعریف نموده است.^۲ به وسیله پرونده شخصیت، قاضی به اطلاعاتی فرا حقوقی و فرا کیفری دست می‌یابد.^۳ بنابراین، پرونده شخصیت به عنوان نظریات مشورتی متخصصان بالینی خطاب به

۱. مددکاران اجتماعی باید خوش مظهر و خوش رو بوده و با جلب محبت و اعتماد مصاحبه‌شونده و مددجو اطلاعات لازم را از شرایط و وضعیت متهم به دست آورند (ر.ک: مظلومان، ۱۳۴۵، ج ۱، ص ۷۹).

۲. ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات، قطع عضو، حبس ابد و یا تعزیر درجه چهار و بالاتر است و همچنین در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل محنی علیه یا بیشتر از آن است، بازپرس مکلف است در حین انجام تحقیقات، دستور تشکیل پرونده شخصیت متهم را به واحد مددکاری اجتماعی صادر نماید. این پرونده که به صورت مجزا از پرونده عمل مجرمانه تشکیل می‌گردد، حاوی مطالب زیر است: الف- گزارش مددکار اجتماعی در خصوص وضع مادی، خانوادگی و اجتماعی متهم ب- گزارش پزشکی و روان‌پزشکی».

۳. آبسرواسیون ممکن است در محیط آزاد یا در محیط بسته انجام گیرد. در روش اول فرد به زندگی عادی اجتماعی خود ادامه می‌دهد و بازپرس یا قاضی به وسیله مددکاران اجتماعی و متخصصین اطلاعات لازم را

۱- قضات، به منظور فردی کردن قضایی کیفر یا اقدامات تأمینی و ۲- زندانبانان، جهت فردی کردن اجرایی کیفر سالب آزادی، تشکیل می‌گردند (بولک، ۱۳۸۵، ص ۱۱).

هدف از تشکیل پرونده شخصیت را می‌توان دو چیز دانست: ۱- عادلانه کردن تصمیم و یا اظهار نظر قضایی ۲- تقویت بعد جرم‌شناختی این تصمیم‌ها و یا اظهار نظرها (اصلاح و درمان) (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۵۶).

بنابراین، می‌توان هدف اصلی از تشکیل پرونده شخصیت را فردی کردن تصمیم دادسرا و دادگاه و انطباق آن با شخصیت متهم دانست.

ماده ۲۰۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، نظیر حقوق فرانسه بازپرس را مکلف نموده است که در خصوص جرایم و مجازات‌های مذکور، در کنار پرونده کیفری برای متهم پرونده شخصیت نیز تشکیل دهد. این تکلیف بازپرس فقط به پرونده‌های در صلاحیت دادگاه کیفری یک محدود نمی‌باشد، بلکه چنانچه جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب در مواردی که رسیدگی به پرونده مستلزم تعدد قضات است و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان هم اگر دارای مجازات‌های فوق باشند بازپرس مکلف به تشکیل پرونده شخصیت می‌باشد.

در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان نیز با توجه به آن که ضرورت دقت نظر در آنها بیشتر دیده می‌شود و همچنین با توجه به آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی و ضرورت عدم الصاق برچسب مجرمانه به این افراد و همچنین واکنش مناسب در برابر این افراد و درگیر نمودن آنها در دستگاه عدالت کیفری و جلوگیری از مزمن شدن ارتکاب جرم در این افراد، قانونگذاران کیفری، به واکنش متناسب با این افراد و تعقیب متناسب با شخصیت آنها تأکید بیشتری داشته‌اند، به گونه‌ای که به عنوان مثال در حقوق فرانسه در کلیه جرایم، بازپرس مکلف به تشکیل پرونده شخصیت است. در حقوق ایران نیز بر اساس ماده ۲۸۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲،^۱ در خصوص جرایم اطفال و نوجوانان در جرایم و مجازات‌های

جمع‌آوری می‌نماید، ولی در روش دوم فرد در یک مرکز علمی برای مدت معینی نگهداری می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: دانش، ۱۳۸۴، صص ۲۴۸ و ۲۴۹).

۱. ماده ۲۸۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «علاوه بر موارد مذکور در ماده (۳۰۲) این قانون، در جرایم تعزیری درجه پنج و شش نیز، تشکیل پرونده شخصیت در مورد اطفال و نوجوانان توسط دادسرا یا دادگاه اطفال و نوجوانان الزامی است».

بیشتری (نسبت به افراد بزرگسال) مقام تحقیق مکلف به تشکیل پرونده شخصیت است. همچنین قانونگذار در ماده ۲۷۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲^۱، در این راستا یکی از موارد الزامی ذکر در کیفرخواست را خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم دانسته است. همچنین می‌توان قائل بر این نظر بود که در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه صالح مطرح می‌گردد (تبصره ۱ ماده ۲۸۵ و مواد ۲۹۹، ۳۰۶ و ۳۴۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲) و در مواردی که پرونده با کیفرخواست شفاهی در دادگاه مطرح می‌گردد (ماده ۸۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲) و همچنین در مواردی که پرونده صرفاً با قرار جلب به دادرسی (مواد ۲۷۴ و ۲۷۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲) در دادگاه صالح مطرح می‌گردد، در صورتی که این جرایم از درجات مذکور در مواد ۲۰۳ و ۲۸۶ قانون مذکور باشند مقام قضایی مکلف به تشکیل پرونده شخصیت در خصوص آنها است.

۱-۳. لزوم آموزش دیدن قضات جهت اجرای عادلانه فردی نمودن واکنش اجتماعی

بازجویی و تحقیق از متهم مستلزم گذراندن دوره‌های خاص جهت برخورد صحیح و علمی با متهم می‌باشد؛ یعنی مقام قضایی باید با اتخاذ روش‌های علمی و جدید سعی در یافتن حقیقت و برخوردی مناسب با بزهکار جهت اصلاح وی و ... بنماید؛ رویکردی که می‌توان آن را «روانشناسی استنطاق» یا «روانشناسی قضایی» نامید. روانشناسی قضایی به قضات می‌آموزد تا با عنایت به شرایط فردی متهم یا شاهد، سؤالات مناسب و برخوردی متناسب را اتخاذ نمایند. مقام قضایی با استفاده از این علم می‌تواند با شناخت شخصیت متهم و ویژگی‌های فردی وی با بسترسازی مناسب، امکان کسب اطلاعات بیشتر را فراهم سازد و همچنین با مدیریت دادرسی، مانع از دروغ‌گویی، کُلی‌گویی و تناقض‌گویی متهم شود. بر اساس این علم، اولین اقدام قاضی پس از مواجهه با متهم، «شناخت شخصیت» وی می‌باشد. با تشکیل پرونده شخصیت، مقام قضایی با اشراف بر ابعاد مختلف شخصیت متهم مبادرت به بازجویی می‌کند؛ یعنی وجود پرونده شخصیت متهم باعث می‌شود که بازپرس

۱. ماده ۲۷۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در کیفرخواست موارد زیر قید می‌شود: ... ج- سابقه محکومیت مؤثر کیفری متهم ج- خلاصه پرونده شخصیت یا وضعیت روانی متهم».

۲. منظور قضات دادسرا و جانشینان آنها در دادگاه است.

در خصوص متهم اطلاعاتی از قبل داشته و سؤالات خود را بر اساس آن شخصیت مطرح کند (ابراهیمی، ۱۳۸۹، صص ۱۲۰ و ۱۲۱).

۲. جلوه‌های اصل تفرید تصمیم در مرحله تحقیقات مقدماتی و محاکمه

به طور کلی، اصل تفرید فرآیند کیفری در سه سطح قابل اعمال است. سطح نخست آن شامل مواردی است که قانونگذار خودش با توجه به شرایط و اوضاع و احوال خاص، اقدام به تشدید، تخفیف، تعلیق و ... در مورد واکنش اجتماعی اعم از مجازات و اقدامات تأمینی و ... می‌نماید که به آن «فردی کردن تقنینی» نیز می‌گویند. در این نوع از فردی کردن، قاضی مکلف به اعمال مواد قانونی در صورت انطباق مورد با قانون می‌باشد؛ یعنی اعمال تخفیف، تشدید، تعلیق و ... (اصل فردی کردن) توسط قاضی الزامی است و قاضی حق استتکاف از آن را ندارد.

در سطح دوم که «فردی کردن قضایی» نام دارد قانونگذار به قضات این اختیار را داده است تا بتوانند با توجه به شرایط و اوضاع و احوال، مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را منطبق با شخصیت و خصوصیات مرتکب تعیین نمایند که در این صورت، به آن فردی کردن قضایی می‌گویند. به نظر می‌رسد که با توجه به ماهیت اصل فردی کردن، این نوع از فردی کردن را بتوان فردی کردن در معنای خاص آن نیز نامید؛ همچنین باید گفت که مهمترین نوع تفرید تصمیم نیز همین نوع می‌باشد.

در سطح سوم از تفرید تصمیم نیز «فردی کردن اجرایی» مطرح می‌گردد که در این نوع از فردی کردن، مقامات اجرای حکم با توجه به اختیاراتی که قانونگذار به آنان تفویض نموده است اعمال حکم قطعی لازم‌الاجرا را با توجه به شرایطی خاص در مورد مجرمین به صورت ویژه اجرا می‌نمایند (طاهری‌نسب، ۱۳۸۱، ص ۳۰). در خصوص این نوع از فردی نمودن می‌توان به مصادیقی همچون نظام نیمه آزادی و آزادی مشروط اشاره نمود که با توجه به خروج موضوعی از عنوان این نوشتار، از تشریح آنها خودداری می‌گردد.^۱

۱. به طور معمول قرار تعلیق تعقیب را در مرحله تعقیب و تحقیق و قرار تعلیق اجرای مجازات را در زمان صدور حکم جزء مصادیق اصل تفرید تصمیم می‌دانند و آزادی مشروط و یا نحوه اجرای حبس را در زمان اجرای مجازات جزء مصادیق این اصل محسوب می‌دارند که به لحاظ خروج موضوعی از عنوان این نوشتار، از ذکر آنها خودداری گردید.

۲-۱. دادرسی افتراقی با توجه به شخصیت مرتکب

در بحث سیستم دادرسی افتراقی در آیین دادرسی کیفری، گاه شخصیت مرتکب تعیین کننده دادگاهی خاص با آیین دادرسی ویژه و افتراقی در مورد افراد خاصی می باشد. این نظام افتراقی، گاه برای شدت در برخورد با جرایم این گونه افراد و گاه به خاطر دقت عمل و سهل گیری بیشتر نسبت به برخی متهمان، اعمال می گردد. دادگاه های خاص و نظام دادرسی افتراقی، هرچند که از مصادیق قضایی اصل تفرید تصمیم نیستند ولی با توجه به آن که قانونگذار در وضع این افتراق، گاه به شخصیت مرتکب توجه نموده و اقدام به فردی نمودن واکنش متناسب با شخصیت مرتکب کرده است لذا از مصادیق اصل تفرید قانونی به شمار می روند. در نظام دادرسی ایران نیز شاهد موارد متعددی از دادگاه های خاص با آیین دادرسی ویژه در مورد آنها هستیم که عبارتند از:

۲-۱-۱. دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان

طبیعت و روحیه خاص اطفال و نوجوانان و نیاز به شناخت شخصیت آنان و پی بردن به علل وقوع جرم در آنان، برای برخورد و واکنش متناسب جهت اصلاح و بازسازی آنان، لزوم وجود دادگاهی خاص همراه با آیین دادرسی ویژه در مورد آنان را نمایانگر می-

۱. بر اساس مواد ۳۰۴، ۳۱۵ و ۵۹۹ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، دادگاه صالح برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به شرح زیر است:

حالت اول: بر اساس ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، رسیدگی به جرم اطفال در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است.

حالت دوم: اگر فرد بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرمی در صلاحیت دادگاه کیفری دو گردد رسیدگی به جرم وی در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است (ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲).

حالت سوم: اگر فرد بالغ زیر ۱۸ سال، جرمی در صلاحیت دادگاه انقلاب را در مواردی که نیاز به تعدد قضات نیست مرتکب گردد رسیدگی به جرم وی در صلاحیت دادگاه اطفال و نوجوانان است (ماده ۳۰۴ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲).

حالت چهارم: اگر فرد بالغ زیر ۱۸ سال، جرمی در صلاحیت دادگاه انقلاب را در مواردی که نیاز به تعدد قضات است مرتکب گردد، رسیدگی به جرم وی در صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان است (ماده ۳۱۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲).

حالت پنجم: اگر فرد بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب جرمی در صلاحیت کیفری یک گردد رسیدگی به جرم وی در صلاحیت دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان است.

سازد(نجفی توانا، ۱۳۸۲، ص ۱۸).

آیین دادرسی ایران نیز از این مورد غافل نمانده و تأمینات خاصی را بدین منظور در نظر گرفته است.^۱

۲-۱-۲. دادگاه ویژه روحانیت

یکی از دادگاه‌های اختصاصی در ایران، دادگاه ویژه روحانیت است که دارای سیستم دادرسی و محاکمه خاص خود می‌باشد. این دادگاه برای رسیدگی به جرایم روحانیون تشکیل شده است و در حال حاضر بر اساس آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت مصوب ۱۳۶۹ و اصلاحی ۱۳۸۴ به کلیه جرایم روحانیان، کلیه اعمال خلاف شأن روحانیت و ... رسیدگی می‌نماید.

۲-۱-۳. دادگاه نظامی

دادگاه‌های نظامی از جمله دادگاه‌های اختصاصی تشکیل شده در بسیاری از کشورهای جهان است. بنابر روایت تاریخ، از قدیم‌الایام رسم بر این بوده است که به جرایم نظامیان توسط خود مقامات نظامی رسیدگی شود(آخوندی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۲۰۴). در ایران نیز بر این مهم در اصل ۱۷۲ قانون اساسی تأکید شده است(عرب احمدی، حسن زاده و جوکار، ۱۳۹۴، ص ۱۰).

وجود دادگاه‌های خاص در مورد برخی از متهمین به لحاظ شخصیت، خصوصیات و یا

حالت ششم: به جرایم نظامیان کمتر از هجده سال تمام شمس‌ی که در صلاحیت سازمان قضایی است با رعایت مقررات مربوط به رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان در دادرسی و دادگاه‌های نظامی رسیدگی می‌شود.

۱. الزامی بودن حضور یک مشاور بر اساس مواد ۲۹۸ و ۴۱۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، وجود پلیس ویژه اطفال و نوجوانان(ماده ۳۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲)، قرار تأمین متفاوت(ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲، برای افراد زیر ۱۵ سال فقط سپردن به والدین و ... و اشخاص حقیقی و حقوقی و برای افراد ۱۵ تا ۱۸ سال قرار کفالت، وثیقه و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت)، امکان تجدیدنظر در رأی صادر شده توسط قاضی(تبصره ۲ مواد ۸۹ و ۹۰ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲)، عدم وجود مرحله دادرسی و انجام تحقیقات مقدماتی توسط خود دادگاه در خصوص افراد زیر ۱۵ سال(ماده ۲۸۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌های آن)، قابلیت تجدیدنظر و فرجام تمامی آرای دادگاه اطفال و نوجوانان و دادگاه کیفری یک ویژه نوجوانان(ماده ۴۴۵ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲) و ... از موارد وجود مقررات خاص در مورد رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان است.

سمت آنها به نظر جلوه‌ای از تفرید تصمیم قانونی در مورد این افراد است؛ بدین معنا که در این موارد، قانونگذار خود به تفرید تصمیم اقدام نموده است.

۲-۲. نهادهای فردی ساز فرآیند تحقیقات و رسیدگی کیفری

لزوم توجه به اصل تفرید فرآیند کیفری همواره به عنوان یکی از مبانی و فلسفه تدوین قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ بوده است^۱ و این قوانین، برای تأمین این هدف خود در همین راستا انواع نهادها را پیش‌بینی نموده‌اند:

۲-۲-۱. تعلیق تعقیب

تعلیق تعقیب، یکی از جلوه‌های بارز اصل موقعیت داشتن یا مناسب بودن تعقیب است. این اصل که در برابر اصل قانونی بودن تعقیب قرار می‌گیرد به این معنا است که «دادستان و یا مقام قضایی مجاز باشد در مواردی که تعقیب کیفری متهم به مصلحت جامعه نیست تحت شرایط پیش‌بینی شده در قانون از تعقیب متهم صرف‌نظر کرده و از ارسال پرونده به دادگاه جهت محاکمه او خودداری نماید. این امر، هم به نفع متهم است که از محکومیت و مجازات احتمالی رهایی می‌یابد و هم به نفع جامعه است که صرفه‌جویی در هزینه‌های دادگستری، به تعقیب جرایم مهم‌تر اهتمام می‌ورزد» (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۳۸).

پس باید گفت: تعقیب کیفری فرد همیشه متضمن فایده اجتماعی نیست و گاهی از اوقات عدم تعقیب کیفری متهم همگام با یک سیاست قضایی کارآمد و در جهت فردی کردن واکنش اجتماعی می‌باشد و بدین وسیله از برچسب خوردن فرد به عنوان مجرم و توالی فاسدی که این برچسب و انگ مجرمانه برای فرد (نظیر مزمن شدن بزهکاری در فرد، عدم امکان بازپذیری فرد در جامعه به عنوان فردی معمولی، تشکیل شخصیت بزهکار در فرد، افزایش امکان تکرار جرم در فرد و ...) و در سطحی بالاتر برای جامعه (نظیر تشکیل گروه‌های متعدد مجرمانه و تعارض فرهنگی این گروه‌ها و ...) دارد، اجتناب می‌شود.

در این راستا مقام قضایی به مؤلفه‌ها و معیارهای متفاوتی در اجرای این اصل توجه می‌نماید از جمله، میزان خطرناکی متهم (عدم وجود حالت خطرناک در فرد)، تلاش

۱. پیش‌بینی و توسعه انواع نهادهای فردی ساز و تفویض اختیار به مقام قضایی در این راستا مؤید این ادعا است.

مرتکب در جهت رفع آثار جرم و جبران خسارت، عدم شکایت زیان دیده از جرم و یا رضایت بعدی او، جزئی بودن آثار و توالی فاسدی که جرم در جامعه ایجاد کرده است (عدم اختلال در نظم عمومی)، عدم وجود سابقه کیفری مؤثر برای مرتکب و بسیاری موارد دیگر.

در حقوق کیفری ایران، اصل مناسب بودن تعقیب، نخستین بار در قالب قرار تعلیق تعقیب مورد لحاظ قرار گرفت؛ یعنی تا آن زمان، سیستم حاکم بر عدالت کیفری ایران مانند کشورهای آلمان، ایتالیا، شوروی و ... سیستم «قانونی بودن تعقیب» بود. این سیستم می گوید که اگر عمل ارتكابی دارای شرایط مقرر در قانون باشد مقام تعقیب مکلف به تعقیب مجرم است و در صورت انتساب عمل به فرد باید برای فرد قرار مجرمیت صادر کند و پرونده را به دادگاه جهت صدور حکم نهایی ارسال نماید و در واقع، بدون ارفاق در حق مرتکب و بدون توجه به شخصیت او، به جرم او رسیدگی می نمودند تا بدین وسیله قاطعیت قانون را نشان دهند. اما پس از پیش بینی قرار تعلیق تعقیب به موجب ماده ۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۵۲، سیستم «مقتضی بودن تعقیب» هم در ایران پذیرفته شد.

در حال حاضر نیز با توجه به ماده ۸۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲،^۱ نهاد تعلیق تعقیب به طور رسمی در حقوق کیفری ایران پیش بینی شده است و بدین ترتیب مقام صادرکننده این قرار در جرایم تعزیری غیر منصوص شرعی درجه ۶ (که ابتدا در دادسرا مطرح می شود) دادستان است و در جرایم تعزیری غیر منصوص شرعی درجه ۷ و ۸ که مستقیماً در دادگاه مطرح می شود، مقام قضایی دادگاه های عمومی (بخش) یا کیفری (نظامی دو، انقلاب، اطفال، ویژه روحانیت) که وظایف کیفری دو را در جرایم در صلاحیت خود انجام می دهند خواهند بود. بنابراین، بازپرس حق صدور این قرار را ندارد و اگر این قرار در

۱. ماده ۸۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، چنانچه شاکی وجود نداشته، گذشت کرده یا خسارت وارده جبران گردیده باشد و یا با موافقت بزه دیده، ترتیب پرداخت آن در مدت مشخصی داده شود و متهم نیز فاقد سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد، دادستان می تواند پس از اخذ موافقت متهم و در صورت ضرورت با اخذ تأمین متناسب، تعقیب وی را از شش ماه تا دو سال معلق کند. در این صورت، دادستان متهم را حسب مورد، مکلف به اجرای برخی از دستورهای زیر می کند: ...»

دادسرا توسط دادستان صادر شود قابل اعتراض در دادگاه صالح (وفق ماده ۲۷۱ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲) است و اگر در دادگاه کیفری دو و یا انقلاب صادر شود قابل اعتراض در دادگاه تجدیدنظر مربوط است (وفق تبصره الحاقی ماده ۸۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲). نکته قابل ذکر دیگر در خصوص این قرار آن است که مقام قضایی در صدور این قرار اختیار دارد و می‌تواند در صورت وجود شرایط مذکور این قرار را صادر نماید؛ البته اختیار مقام قضایی در اصل صدور این قرار است نه کیفیت صدور آن.

۲-۲-۲. رعایت تناسب در صدور قرار تأمین کیفری

منظور از متناسب کردن قرار تأمین کیفری، تطبیق نوع و میزان تأمین با جرم ارتكابی و شخصیت و وضعیت مرتکب است. بنابراین، مقام قضایی مکلف به رعایت ضوابط و معیارهایی جهت صدور قرار تأمین متناسب است. «اصل تناسب تأمین به منظور جلوگیری از خودکامگی قضات و نقض حقوق و آزادی‌هایی پیش‌بینی شده است. لزوم تناسب تأمین، نه تنها در صدور آن بلکه در تداوم آن نیز باید رعایت گردد (خالقی، ۱۳۹۳، ص ۱۶۰). در این راستا ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲،^۱ به مواردی همچون لزوم تناسب قرار تأمین با سابقه متهم و وضعیت مزاج و سن و حیثیت متهم که از مصادیق اعمال اصل فردی کردن در مرحله تعقیب می‌باشد توجه نموده است.

از مصادیق بارز اصل تفرید تصمیم در خصوص قرار تأمین، قرارهای تأمین قابل صدور در خصوص اطفال و نوجوانان است که بر اساس ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ برای افراد زیر ۱۵ سال، صرف‌نظر از مذکر یا مؤنث بودن آنها تنها می‌توان این افراد را به والدین یا اولیای قانونی یا در صورت فقدان یا عدم دسترسی و یا امتناع از پذیرش آنان، به هر شخص حقیقی یا حقوقی سپرد. بنابراین، در خصوص این گروه سنی نمی‌توان قرار تأمین کیفری صادر نمود. در خصوص افراد ۱۵ تا ۱۸ سال، تنها می‌توان قرار تأمین وثیقه، کفالت و یا نگهداری موقت در کانون اصلاح و تربیت صادر نمود (ماده ۲۸۷ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲).

۱. ماده ۲۵۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «قرار تأمین و نظارت قضایی باید مستدل و موجه و با نوع و اهمیت جرم، شدت مجازات، ادله و اسباب اتهام، احتمال فرار یا مخفی شدن متهم و از بین رفتن آثار جرم، سابقه متهم، وضعیت روحی و جسمی، سن، جنس، شخصیت و حیثیت او متناسب باشد».

در خصوص اشخاص حقوقی نیز با توجه به ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲،^۱ تنها می‌توان دو نوع قرار تأمین ویژه آنها را صادر نمود.^۲

۲-۲-۳. قرار بایگانی کردن پرونده

با توجه به ماده ۸۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲،^۳ قانونگذار با پیش‌بینی قرار بایگانی کردن پرونده، در جهت یکی دیگر از موارد قضازدایی اقدام نموده است. بدیهی است که اگر نگرش مقام قضایی در اعمال این نهاد، معطوف به شخصیت مرتکب باشد و عدم وجود حالت خطرناک در وی به لحاظ فقدان سابقه محکومیت کیفری مؤثر را مد نظر قرار دهد و یا تلاش مرتکب برای کاهش آثار جرم، از قبیل تحصیل گذشت شاکی خصوصی و همچنین وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی را که موجب وقوع جرم شده است لحاظ نماید به وضوح می‌توان قرار بایگانی کردن پرونده را یکی دیگر از موارد متجلی‌کننده تفرید تصمیم قضایی در مرحله پیش از صدور حکم دانست که در واقع باعث جلوگیری از درگیر نمودن افراد در زرادخانه‌های کیفری یا به عبارتی، گونه‌ای از قضازدایی تلقی می‌گردد؛ همچنین مانع از برچسب‌زنی به فرد و مزمن شدن ارتکاب جرم در افراد می‌گردد.

۱. ماده ۶۹۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در صورت وجود دلیل کافی دایر بر توجه اتهام به شخص حقوقی و در صورت اقتضاء منحصراً صدور قرارهای تأمینی زیر امکانپذیر است. این قرارها ظرف ده روز پس از ابلاغ، قابل اعتراض در دادگاه صالح است. الف- قرار ممنوعیت انجام بعضی از فعالیت‌های شغلی که زمینه ارتکاب مجدد جرم را فراهم می‌کند. ب- قرار منع تغییر ارادی در وضعیت شخص حقوقی از قبیل انحلال، ادغام و تبدیل که باعث دگرگونی یا از دست دادن شخصیت حقوقی آن شود. تخلف از این ممنوعیت موجب یک یا دو نوع از مجازات‌های تعزیری درجه هفت یا هشت برای مرتکب است.»

۲. امروزه با توجه به پذیرش مسؤولیت کیفری اشخاص حقوقی، تفرید تصمیم، این اشخاص را نیز دربر گرفته است. به همین خاطر، برای این اصل نیز از عنوان شخصی نمودن تصمیم کیفری استفاده می‌شود.

۳. ماده ۸۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه هفت و هشت، چنانچه شاکی وجود نداشته یا گذشت کرده باشد، در صورت فقدان سابقه محکومیت مؤثر کیفری، مقام قضایی می‌تواند پس از تفهیم اتهام با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق متهم و اوضاع و احوالی که موجب وقوع جرم شده است و در صورت ضرورت با أخذ التزام کتبی از متهم برای رعایت مقررات قانونی، فقط یک بار از تعقیب متهم خودداری نماید و قرار بایگانی پرونده را صادر کند. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، قابل اعتراض است.»

۲-۲-۴. میانجیگری^۱

میانجیگری که یکی از روش‌های عدالت ترمیمی^۲ محسوب می‌شود در واقع، فرآیندی است که به بزه‌دیده فرصت می‌دهد تا با بزه‌کار ملاقات کند و در فضایی امن و آرام و با هدف حصول به آرامش و بهبودی و پاسخگو نمودن مستقیم بزه‌کار، جبران زیان‌های خود را تقاضا نماید. بزه‌دیده و بزه‌کار ضمن ملاقات چهره به چهره با یکدیگر، تجارب خود را به جرم را منتقل می‌نمایند و در خصوص آثار آن بر زندگی، روابط اجتماعی، احساسات و ... توضیح می‌دهند. یکی از اهداف این روش، جلوگیری از بزه‌دیدگی مجدد و مضاعف است. میانجی نیز باید دارای مهارت کلامی باشد (غلامی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۶).

اصلاح امور و رفع مخاصمات از راه میانجیگری، یکی از راه‌های قضازدایی است؛ چراکه با غیر قضایی ساختن فرآیند رسیدگی کیفری، هدف عدم اجرای کیفر نیز محقق می‌شود. در تعالیم اسلامی نیز طرفین به این امر تشویق شده‌اند.^۳ همچنین باید اذعان نمود که یکی از مصادیق سیستم مقتضی بودن تعقیب - که خود از جلوه‌های اصل فردی کردن تعقیب است - عدم تعقیب متهم در زمان سازش بین بزه‌کار و بزه‌دیده است؛ در واقع، مقنن می‌تواند در جرایمی خاص و با توجه به شخصیت مرتکب، با ارائه مجوز به مقام تعقیب مبنی بر توسل به میانجیگری، از درگیر نمودن فرد در فرآیند کیفری خودداری کند و در واقع، واکنش اجتماعی را متناسب با شخصیت فرد، فردی نماید.

ماده ۸۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲،^۴ با پیش‌بینی نهاد میانجیگری، گام دیگری در جهت

1. Mediation.

2. Restorative Justice.

۳. «و إن خفتن شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهلہ و حکماً من اهلها إن یریدا إصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیماً خبیراً» و اگر بیم داشتید خلافتی میان آنان (زن و شوهر) ظاهر شود، پس برگزید داور از خانواده مرد و داور از خانواده زن، تا اگر سازگاری و صلاح خواهند، خدا میانشان سازگاری ایجاد کند. همانا خداوند دانای کار آگاه است (نسا/۳۵).

۴. ماده ۸۲ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت که مجازات آنها قابل تعلیق است، مقام قضایی می‌تواند به درخواست متهم و موافقت بزه‌دیده یا مدعی خصوصی و با أخذ تأمین متناسب، حداکثر دو ماه مهلت به متهم بدهد تا برای تحصیل گذشت شاکی یا جبران خسارت ناشی از جرم اقدام کند. همچنین مقام قضایی می‌تواند برای حصول سازش بین طرفین، موضوع را با توافق آنان به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه‌ای برای میانجیگری ارجاع دهد. مدت میانجیگری بیش از سه ماه نیست. مهلت‌های مذکور در این ماده در صورت اقتضاء فقط برای یک‌بار و به میزان مذکور قابل تمدید است ...».

قضازدایی از جرایم کم اهمیت و لزوم توجه به شخصیت مرتکب جرم و تفرید تصمیم متناسب با این شخصیت برداشته است.

مطابق ماده ۱ قانون شوراهای حل اختلاف، «به منظور حل اختلاف و صلح و سازش بین اشخاص حقیقی و حقوقی غیر دولتی شوراهای حل اختلاف ...، تحت نظارت قوه قضائیه و با شرایط مقرر در این قانون تشکیل می‌گردد». در ماده ۱۳ همین قانون آمده است: «شورا مکلف است ... برای حل و فصل دعوی یا اختلاف و ایجاد صلح و سازش تلاش کند و نتیجه را اعم از حصول یا عدم حصول سازش در مهلت تعیین شده به مرجع قضایی ارجاع کننده برای تنظیم گزارش اصلاحی یا ادامه رسیدگی مستنداً اعلام نماید».

۲-۲-۵. مصونیت‌ها

منظور از مصونیت‌ها، عدم امکان تعقیب و مجازات مرتکب جرم به دلیل موقعیت سیاسی یا اجتماعی خاصی است که او از آن برخوردار می‌باشد و بر اساس عرف یا معاهدات بین‌المللی و یا قانون اساسی به منظور تأمین شرایط لازم برای حسن اجرای برخی از وظایف و مسؤولیت‌ها به افراد خاصی اعطا می‌شود. باید خاطر نشان ساخت که «برخورداری از مزایا و مصونیت‌ها، استثنایی است بر اصل نظام حقوق مشترک و عام و برابری مردم نسبت به قانون» (صور اسرافیل، ۱۳۷۹، صص ۲۷۴-۲۵۵).

۲-۲-۵-۱. مصونیت سیاسی

یکی از استثناهای وارد بر اصل سرزمینی بودن قوانین کیفری، مصونیت سیاسی می‌باشد که عبارت از مصونیت از تعقیب و مجازات نمایندگان سیاسی دولت در قلمرو حاکمیت دولت دیگر است. از مهمترین دلایل این مصونیت، تأمین شرایط مناسب برای انجام مأموریت مأمور دیپلماتیک می‌باشد، آنچنان که در مقدمه کنوانسیون وین سال ۱۹۶۱ راجع به روابط دیپلماتیک آمده است: «هدف این مزایا و مصونیت‌ها بهره‌مند ساختن افراد نیست بلکه تأمین انجام مؤثر وظایف هیأت‌های دیپلماتیک در سمت نمایندگان دولت‌ها است» (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۸۸).

همان‌طور که دیده می‌شود، افراد خاصی در کشور قابل تعقیب و مجازات نمی‌باشند و به نوعی، قانونگذار اقدام به فردی کردن واکنش اجتماعی نسبت به آنها در داخل کشور نموده است و با توجه به شخصیت این افراد، آنها را قابل تعقیب و مجازات ندانسته است؛

هرچند که مصونیت قضایی مأمور سیاسی در کشور پذیرنده، او را از تعقیب قضایی در کشور فرستنده معاف نمی‌سازد.

بنابراین، شناسایی مصونیت‌ها در واقع، یکی دیگر از مصادیق اصل فردی کردن واکنش اجتماعی از نوع تقنینی آن است؛ بدین معنا که مقام قضایی مکلف به رعایت و توجه به این مصونیت است و در واقع، از تعقیب کیفری منع شده است.

۲-۲-۵-۲. مصونیت تشریفات

۲-۲-۵-۱. دارندگان پایه قضایی

الف) ارتکاب جرم عمدی: ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰/۷/۱۷ و همچنین ماده ۳۲ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، با توجه به موقعیت شغلی قضات اعم از غیر روحانی و روحانی، تشریفات خاصی را برای امکان تعقیب این دسته از افراد و بر خلاف افراد عادی پیش‌بینی نموده‌اند. این برخورد قانونگذار در واقع، یکی دیگر از جلوه‌های تعقیب متناسب با شخصیت است، به گونه‌ای که مقام تعقیب تنها در صورتی قادر به تعقیب این دسته از افراد است که تشریفات مقرر را انجام داده باشد.

چنانچه دارندگان پایه قضایی مرتکب جرم عمدی شوند، دادرسی عمومی و انقلاب تهران (در مورد قضات غیر روحانی) و دادرسی ویژه روحانیت تهران (در خصوص قضات روحانی) به عنوان نهاد تعقیب، باید ابتدا درخواست تعلیق قاضی را به دادرسی انتظامی قضات ارائه دهند و مرجع اخیر نیز در صورت وجود دلایل، این درخواست را به دادگاه

۱. ماده ۳۹ قانون نظارت بر رفتار قضات: «هرگاه قاضی در مظان ارتکاب جرم عمدی قرار گیرد، دادستان موضوع را بررسی و چنانچه دلایل و قرائن، دلالت بر توجه اتهام داشته باشد، تعلیق وی از سمت قضائی را تا صدور رأی قطعی توسط مرجع ذی صلاح و اجرای آن، از دادگاه عالی تقاضا می‌کند. دادگاه مذکور پس از رسیدگی به دلایل، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. تبصره ۱- مرجع کیفری صالح می‌تواند تعلیق قاضی را جهت اقدام مقتضی از دادستان درخواست نماید...».

۲. ماده ۳۲ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت: «در خصوص تعقیب کیفری دارندگان پایه قضائی به جز قضات که لازم است قبلاً توسط دادرسی ویژه درخواست تعلیق شود و دادرسی و دادگاه انتظامی قضات ظرف مدت ۲۰ روز موظف به اظهار نظر می‌باشد و در غیر این صورت یا در موارد اضطراری «به تشخیص دادستان منصوب» اقدام قضائی خواهد شد و موضوع به اطلاع ریاست قوه قضائیه خواهد رسید».

عالی انتظامی قضاوت تقدیم می‌نماید.^۱ چنانچه این دادگاه، حکم به تعلیق قاضی بدهد دادسرای صالح، امکان تعقیب مرتکب را پیدا خواهد کرد.

ب) ارتکاب جرم غیر عمدی: بر اساس ماده ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، برای تعقیب قاضی در این گونه جرایم نیازی به تعلیق او نیست و صرف اجازه دادستان انتظامی قضاوت کفایت می‌نماید؛ البته اگر آن جرم غیر عمدی مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد نیاز به طی تشریفات یا همان سلب مصونیت قاضی می‌باشد و در واقع، تعقیب کیفری قاضی نیاز به تعلیق وی دارد.

در خصوص احضار قاضی نیز تبصره ماده فوق‌الذکر بیان می‌دارد: «احضار قاضی که برابر این ماده، بدون تعلیق، مورد تعقیب قرار می‌گیرد و نیز احضار قاضی به عنوان شاهد و مطلع فقط از طریق رئیس کل دادگستری استان و به صورت محرمانه انجام می‌شود».

۲-۲-۵-۲-۲. مصونیت وکلای دادگستری

برخی از حقوقدانان با توجه به تبصره ۳ ماده ۸ قانون انتخاب وکیل توسط اصحاب دعوا مصوب ۱۳۶۹/۱۰/۱۱ که مقرر می‌دارد، «وکیل در موضع دفاع از احترام و تأمینات شغل قضا برخوردار می‌باشد» معتقدند که این ماده در واقع، درصدد اعطای مصونیت تشریفاتی به وکلا می‌باشد؛ بنابراین، در صورتی که وکیل مدافع در دادگاه در مظان اتهام قرار گیرد، برای جلوگیری از هرگونه سوء استفاده احتمالی، کسب مجوز از کانون وکلا ضروری است (آشوری، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۱۸۸).

در واقع، این ماده با توجه به شخصیت و موقعیت شغلی مرتکب، پیگیری تعقیب کیفری را منوط به شرطی نموده است که موجب تفاوت در تعقیب کیفری این افراد با افراد عادی شده است؛ لذا این مورد را نیز می‌توان از مصادیق تفرید کیفری دانست. البته برخی

۱. همچنین بر اساس تبصره ماده ۳۲ آیین‌نامه دادرسی و دادگاه‌های ویژه روحانیت، مقرر گردیده است: «از آنجا که هدف قانونگذار از تعلیق قاضی قبل از رسیدگی به اتهام حفظ شئون قضا و قاضی می‌باشد در صورتی که متهم مایل باشد و کتباً تقاضای رسیدگی به پرونده را بنماید دادرسی و دادگاه ویژه روحانیت می‌توانند بدون انجام تعلیق اقدام به رسیدگی نماید».

۲. ماده ۴۰ قانون نظارت بر رفتار قضات: «تعقیب قاضی در جرائم غیرعمدی، پس از اعلام مرجع کیفری و اجازه دادستان صورت می‌گیرد مگر آن که تعقیب یا اجرای حکم مستلزم جلب یا بازداشت قاضی باشد که در این صورت مطابق ماده (۳۹) این قانون عمل می‌شود».

دیگر از حقوقدانان با توجه به اصل تساوی همگان در برابر قانون، به شناسایی این مصونیت برای وکلا انتقاد وارد نموده‌اند.

۲-۲-۵-۳. تعقیب اعضای نیروهای مسلح

بر اساس دستورالعمل نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسؤولین نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۴/۹/۱ مقام معظم رهبری، در خصوص نحوه احضار و جلب فرماندهان و مسؤولین نظامی، مقرراتی را وضع نموده که برای کلیه مراجع قضایی لازم‌الاتباع است. پذیرش تشریفات و آیین دادرسی خاص برای انجام تحقیقات در مورد برخی از متهمین را می‌توان جلوه‌ای از تفرید تصمیم در خصوص این افراد دانست.

۲-۲-۵-۴. صاحبان مشاغل پزشکی

یکی دیگر از مصونیت‌های تشریفاتی که در راستای اصل تفرید تصمیم (تعقیب متناسب با شخصیت) می‌توان بدان اشاره نمود تشریفات لازم برای تعقیب و رسیدگی جرایم ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی است. بر اساس تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۳/۸/۱۶، در صورتی که پزشکی در راستای ایفای وظایف ناشی از حرفه خود مرتکب جرمی گردد مقام قضایی در صورتی می‌تواند به جرم این فرد رسیدگی نماید که حداقل چهل و هشت ساعت قبل از احضار و جلب این افراد مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برساند. اما نکته اساسی آن است که این تشریفات فقط در خصوص جرایم مربوط به حرفه این افراد لازم‌الرعايه می‌باشد؛ بنابراین اگر جرم ارتكابی توسط این افراد، ربطی به حرفه آنها نداشته و جرمی عمومی باشد دیگر این تشریفات مجرا نیست؛ همچنین باید اشاره نمود که لزوم رعایت این تشریفات فقط در مورد پزشکان لازم دانسته شده است؛ بنابراین، در خصوص جرایم مرتبط با حرفه پرستاران و غیر پزشکان، این تشریفات طی نخواهد شد.

۱. تبصره ۲ ماده ۴۱ قانون سازمان نظام پزشکی جمهوری اسلامی ایران: «دادگاهها و دادرهای جمهوری اسلامی ایران در هر یک از شهرستانها باید حداقل چهل و هشت ساعت قبل از احضار و جلب هر یک از صاحبان مشاغل پزشکی به دادگاه و یا دادرها به خاطر رسیدگی به اتهام بزه ناشی از حرفه صاحبان مشاغل پزشکی مراتب را به اطلاع هیأت بدوی انتظامی نظام پزشکی شهرستان مربوطه برسانند».

۲-۲-۶. عفو

هرچند که عفو خصوصی هم - از آن جهت که برای اعطای آن، به شخصیت مرتکب به عنوان مهمترین شاخص توجه می‌شود - از مصادیق بارز اصل تفرید تصمیم است ولی به لحاظ آن که این عفو فقط به محکومان قطعی اعطا می‌گردد (الهام و برهانی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۸)، لذا در این نوشتار - که موضوع آن تفرید تصمیم قبل از صدور حکم می‌باشد - بدان پرداخته نخواهد شد.

در خصوص عفو عام نیز علی‌الاصول در حقوق کیفری ایران، به لحاظ آن که در تشریفات صدور آن به شخصیت و خصوصیات متهم هیچ توجهی نمی‌شود، نمی‌توان آن را از مصادیق اصل تفرید تصمیم دانست. عفو عمومی پیش از محکومیت قطعی، دعوای عمومی را ساقط می‌کند و اگر متهم تحت تعقیب قرار نگرفته باشد، تعقیب کیفری پس از آن هیچ‌گاه شروع نخواهد شد و اگر تعقیب شروع شده و منتهی به صدور حکم نشده باشد موقوف می‌گردد (شمس ناتری و دیگران، ۱۳۹۲، ص ۲۵۴).

۲-۲-۷. توبه

توبه به عنوان یکی از بنیادهای حقوق کیفری اسلام، برای اصلاح مجرم در نظر گرفته شده است و نه تنها شخص را اصلاح می‌کند بلکه جامعه را در برابر تکرار گناه و جرم از سوی توبه‌کار ایمن می‌کند (پورعسکری، ۱۳۸۳، ص ۱۲۲).

توبه، از عوامل شخصی سقوط تعقیب در مرحله تعقیب و سقوط مجازات در مرحله صدور حکم است (گلدوزیان، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۶۴) و از مصادیق بارز فردی کردن تصمیم می‌باشد. توبه در واقع، تغییر در شخصیت مرتکب و از بین رفتن حالت خطرناک در وی و تلاش او برای بازگشت به دنیای عاری از بزه می‌باشد و با توجه به آن که حالت خطرناک، دیگر در مورد وی مصداقی ندارد همواره لزوم فردی کردن تصمیم کیفری در رابطه با چنین فردی وجود داشته است.

یکی از اهداف سیستم عدالت کیفری و شاخصه اصلی جرم‌شناسی بالینی، اصلاح مرتکب و بازسازی و حیات دوباره وی است، به گونه‌ای که با تأمین این هدف، نه تنها ادامه اعمال مجازات و درگیر نمودن فرد در زرادخانه‌های کیفری فایده‌ای برای جامعه و حتی خود مرتکب دربر نخواهد داشت بلکه توالی فاسد اعمال مجازات و الصاق برچسب مجرمانه بر پیشانی مرتکب بسیار بیشتر خواهد بود. بدین خاطر، قانونگذاران در راستای

اصل تفرید تصمیم، سعی در پیش‌بینی نهادها و اختیاراتی برای مقامات قضایی جهت تفرید کیفری نموده‌اند تا نقش قضات همچون ماشین‌های حک‌کننده مواد قانونی بر پیشانی مرتکبین نباشد و به شخصیت مرتکب نیز توجه ویژه شود. لذا تعقیب کیفری به صورت خشک و غیر قابل انعطاف، این منظور را تأمین نخواهد کرد، بلکه قانونگذار باید در جهت پیش‌بینی نهادها و ابزارهایی به منظور برخوردی مناسب با مرتکب و اعمال مجازاتی متناسب با حالت خطرناک وی تلاش نماید.



نتیجه

اشخاص از نظر سن، جنسیت، شخصیت و به طور کلی خصوصیات زیستی - روانی و اجتماعی، با یکدیگر متفاوتند؛ حال، در برخورد با انسان‌هایی که کاملاً با یکدیگر متفاوتند عدالت و منطق حکم می‌کند که برای هر شخص، تصمیمی متناسب با خصوصیات وی در نظر گرفته شود. با شناسایی شخصیت و ویژگی‌های جسمانی، روانی و اجتماعی فرد (شخص)، لزوم متناسب نمودن فرآیند کیفری با این اوصاف توسط قانونگذار، مقامات تعقیب‌کننده جرم، قاضی صادرکننده رأی و مقامات اجرای حکم فراهم می‌شود و این بحثی است که در قالب تفرید فرآیند کیفری گنجانیده شده است، به گونه‌ای که در مرحله تعقیب، با پذیرش دادرسی افتراقی و سیستم مقتضی بودن تعقیب و پیش‌بینی انواع نهادها، فردی نمودن و توجه به شخصیت مرتکب را به این مرحله تسری داده است و در واقع، با الهام از آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی، دیگر مرتکب را یک مجرم غیر قابل علاج ندانسته است، بلکه او را یک فرد خطاکار و بیمار تلقی می‌نماید و با اعمال انواع نهادهایی همچون تعلیق تعقیب، رعایت تناسب در صدور قرار تأمین کیفری و قرار نظارت قضایی قرار بایگانی کردن پرونده، میانجیگری، اختصاص دادگاه‌های اختصاصی با توجه به شخصیت مرتکب، عدم امکان تعقیب برخی از مرتکبین (پذیرش انواع مصونیت) و ... به فردی نمودن تعقیب کیفری پرداخته است.

البته باید خاطر نشان ساخت که اعمال اصل فردی کردن، خود نیاز به رعایت پیش-شرط‌هایی همچون پیش‌بینی این اختیار برای قاضی توسط قانونگذار، تشکیل پرونده شخصیت و لزوم آموزش دیدن قضات جهت اجرای عادلانه فردی نمودن واکنش اجتماعی دارد. با رعایت این شروط، اصل فردی کردن در راستا و همگام با اصولی همچون اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل تساوی مجازات‌ها و ... قرار می‌گیرد.

فهرست منابع

- ۱- آخوندی، محمود؛ آیین دادرسی کیفری، جلد ۲، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
- ۲- آشوری، محمد؛ آیین دادرسی کیفری، جلد ۱، سمت، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۶.
- ۳- آشوری، محمد و عظیم‌زاده، شادی؛ جایگاه پرونده شخصیت در فرآیند پیشگیری از پایدار شدن بزهکاری نوجوانان، فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، دوره ۴۳، شماره ۱، ۱۳۹۲.
- ۴- آشوری، محمد و فتحی، محمدجواد؛ ارزیابی کیفیات مخفیه، فصلنامه حقوق (مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی)، شماره ۲، ۱۳۸۸.
- ۵- ابراهیمی، ابراهیم؛ پرونده شخصیت در فرآیند کیفری ایران (مطالعه کاربردی)، انتشارات فکرسازان، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- ۶- اردبیلی، محمدعلی؛ حقوق جزای عمومی، جلد ۱، میزان، چاپ دوم، پاییز ۱۳۷۸.
- ۷- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن؛ درآمدی بر حقوق جزای عمومی، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- ۸- بولک، برنار؛ کیفرشناسی، ترجمه دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، ویراست پنجم، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۸۵.
- ۹- پورعسکری، اسلام؛ جایگاه توبه و نقش آن در امور کیفری اسلام، مجله رواق اندیشه، شماره ۳۹، اسفند ۱۳۸۳.
- ۱۰- خالقی، علی؛ آیین دادرسی کیفری، شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- ۱۱- خالقی، علی؛ نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، شهر دانش، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
- ۱۲- دانش، تاج زمان؛ طفل بزهکار کیست؟ روش اصلاح و تربیت او چیست؟، انتشارات کیهان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴.
- ۱۳- شکری، رضا و سیروس، قادر؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، نشر مهاجر، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۴- شمس ناتری، محمد ابراهیم؛ کلانتری، حمیدرضا؛ زارع، ابراهیم و ریاضت، زینب؛ قانون مجازات اسلامی در نظم حقوق کنونی، نشر میزان، ۱۳۹۲.
- ۱۵- صاعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، جلد ۲، چاپ چهارم، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۱.
- ۱۶- صلاحی، جاوید؛ کیفرشناسی و دیدگاه‌های جدید، نشر میزان، ۱۳۸۵.

- ۱۷- صور اسرافیل، محمود؛ *التباس معنای مزایا و مصونیت‌ها در حقوق بین‌الملل تأملی بر تعاریف و مفاهیم*، مجله حقوقی (نشریه دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران)، شماره ۲۵، سال ۱۳۷۹.
- ۱۸- طاهری‌نسب، سید یزدالله؛ *تعدد و تکرار جرم در حقوق جزا*، انتشارات دانشور، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۱۹- عرب احمدی، محمدرضا؛ حسن‌زاده، جهانگیر و جوکار، مهدی؛ *بررسی صلاحیت محاکم نظامی بر اساس قانون جدید آیین دادرسی کیفری نیروهای مسلح*، همایش ملی قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۹۴.
- ۲۰- غلامی، حسین؛ *عدالت ترمیمی*، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۲۱- کیانی، محمد؛ *اصل فردی کردن واکنش اجتماعی همراه با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، ۱۳۹۰.
- ۲۲- گلدوزیان، ایرج؛ *حقوق جزای عمومی*، جلد ۲، انتشارات ماجد، چاپ اول، تهران، پاییز ۱۳۷۲.
- ۲۳- گنجی، حمزه؛ *روانشناسی عمومی*، نشر ساوالان، چاپ چهل و دوم، تهران، ۱۳۸۶.
- ۲۴- مرکز تحقیقات شورای نگهبان؛ *مجموعه نظریات شورای نگهبان تفسیری و مشورتی در خصوص اصول قانون اساسی به انضمام استفساریه‌ها و تذکرات (۱۳۵۹ تا ۱۳۸۰)*، تهران، ۱۳۸۱.
- ۲۵- مظلومان، رضا؛ *جامعه‌شناسی کیفری*، جلد ۱، انتشارات دهخدا، چاپ اول، تهران، ۱۳۴۵.
- ۲۶- نجفی ابرنآبادی، علی حسین؛ *تقریرات درس جرم‌شناسی (کلیات)*، دوره کارشناسی دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۲.
- ۲۷- نجفی توانا، علی؛ *نابه‌نجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان از دیدگاه جرم‌شناسی*، مقررات داخلی و اسناد بین‌المللی، انتشارات راه تربیت، تهران، ۱۳۸۲.
- 28- Michard.H, *Evolution des Methodes D Observation*, Vaucresson, 1959.

Individualization of Criminal Process before Delivering of Judgment

MohammadAli Mahdavi Sabet*
Mohammad Kiani**
Zahra Soleiman Abadi***

Received:22/06/2016

Accepted: 13/11/2016

Abstract:

Extension of the scope of the principle of Individualization of decision to all criminal process. in particular the preliminary investigation stage is one of the most important achievements of modern criminology and one of the foundations of changing in the approach of legislator of the new criminal procedure code. One could even say that the adoption of appropriate tracking systems and differential systems of justice (for children, juveniles and militaries). if is based on the character accused, is embodiment of individualization of decision. The preliminary stage is of high importance because in this stage the judgment on the culpability of the accused is not being delivered. At this stage by using correct and appropriate criminal policies and effective criminal prosecution and trial by taking into account the character of the accused, the unfortunate consequences of the individual labeling and his involvement in the criminal arsenal may be avoided. Today, due to advances in criminology, especially the introduction of clinical criminology, the criminal process, reform and rehabilitation of offenders beyond the mere retribution has been subject to considerable attention (although it has been opposed by some lawyers due to ineffectiveness of clinical criminology). Even in some cases, it is in the interest of the community not to involve the individual in the criminal process. It is also better for the individual himself. Therefore, it is not good to regard criminal laws as rigid inflexible. It means that law enforcement officers need to apply the law and legal institutions for administration of justice. They should not adapt rules of law to offenders such as devices affixing numbers on the goods.

Key words: Individualization of Decision, Equity, File Character, Criminal Justice, Criminal Process.

*Assistant Professor at Law and Political Science Faculty of Science and Research Branch of Islamic Azad University.

Ali@mahdavi.fr

**PhD Student of Criminal Law and Criminology at Science and Research Branch of Islamic Azad University.

Dadkhah25@yahoo.com

***M.A in Criminal Law and Criminology at Science and Research Branch of Islamic Azad University.

a13881393@yahoo.com